

---

## ژئوپلیتیک فضای حقیقی و فضای واقعی؛ بحثی در ژئوپلیتیک فضای مجازی

---

پیروز مجتهدزاده\*

### دیباچه

برای غیرجغرافی‌دانان، احتمالاً تفاوت‌چندانی میان مفاهیمی چون سرحد، مرز و سامان وجود نداشته باشد. اما برای جغرافی‌دانان سیاسی تفاوت‌های معناداری هم در مفاهیم و هم در مصادیق این واژه‌ها وجود دارد. خط مرزی احتمالاً دیرین‌ترین شکل تعیین گستره سرزمینی «کشور» باشد و شاید بهترین توصیف برای آن «منطقه تماس» باشد. در مقابل، سرحد را، همچنان‌که الکساندر مرفی (Murphy, 2003) یادآور می‌شود، می‌توان به

---

\* دکتر پیروز مجتهدزاده، استاد جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی است. (Pirouz – Mojtahedzadeh@ hotmail.com)  
مؤلف متن انگلیسی این مقاله را در ژورنال بین‌المللی صلح و توسعه به مشخصات زیر منتشر کرده و در تنظیم متن فارسی از یاری آقای احمد طاهری برخوردار بوده است:  
*International Journal of Peace and Development Studies*, Vol. 2 (7), pp. 190–194,  
September 2011

پذیرش: ۱۳۹۲/۲/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۱۰/۵

فصلنامه مطالعات بین‌المللی (ISJ)، سال دهم، شماره ۱، تابستان ۱۳۹۲، صص ۱۸۹-۱۷۷.

عنوان خطی وصف کرد که نمایانگر پیرامون هندسی کشور ملت پایه =nation state- مدرن است. از منظر تاریخی، سرحد قدیمتر بودند؛ اما با سر بر آوردن نظام حکومتی مدرن یا کشور ملت پایه، مرز و خطوط مرزی اساساً جایگزین سرحد شد. مرز، در معنای جدید خود، در واقع تا آغاز قرن نوزدهم وجود نداشتند (Mojtahed-Zadeh, 2002). جلوتر از آن قدرت‌ها محدوده‌های فتوحات خود را به عنوان «سرح» تعیین می‌کردند؛ خطی که اغلب نمایانگر منطقه تماس میان دو دولت بود (Kristof, 1959).

بسیاری از جغرافی‌دانان سیاسی، به نحوی که بازتاب‌دهنده گرایش‌های در جامعه‌شناسی و علم سیاست است، state یا حکومت سرزمینی را که از منظری تجربی به آن به عنوان ساختاری سیاسی می‌نگرند که به نحو عمودی سازمان یافته و سرزمین شاخصه افقی آن بوده و توسط مرزهایش تعیین می‌شود، میراثی از پیمان و ستفالی می‌دانند (Glassner and de Blij, 1989: 46-59). باین حال پژوهش‌های اخیر این حقیقت را مطرح می‌کنند که دیرین‌ترین شکل حکومت، که مجهز به دستگاه دولتی معنی‌داری بود، در نظام شبه‌فدراتیو هخامنشی ایران در ۵۵۰ پیش از میلاد نمود یافت. پیشرفت بیشتر این شکل اولیه حکومت مداری، در طول زمان صورت گرفت و نهایتاً مفهوم خط مرزی را حدود سد پنجم پس از میلاد به وجود آورد. (Mojtahed-Zadeh, 2009) این مقاله جویای نشان دادن برابری نظام کشوری ایران باستان با مفهوم عمودی حکومت به گونه‌ای که توسط پیمان و ستفالی ایجاد شد، نیست. بلکه، هدف طرح این استدلال است که شکل حکومتی ایجاد شده توسط پیمان و ستفالی؛ ابتکاری نوین در ساختار بندی سیاسی فضای انسانی نبود بلکه احتمالاً از نظر تجربی، بر مبنای دیرین‌تر سنت‌های روزگار باستان، همچون سنت‌هایی که هخامنشیان در ایران باستان بنیاد نهادند، الگوگیری شده باشد. افزون بر این، آنچه می‌تواند پایه ابتکاری این مقاله را تشکیل دهد، تلاش برای طرح این استدلال است که آنچه در معنای فضای سیاسی - فرهنگی «مجازی» مورد بحث است نباید به عنوان جایگزینی برای فضای حقیقی فرض شود و مجاز را جانشین واقعیت دانست، هدف نویسنده، همچنین نشان دادن پوچی این استدلال است که برخوردها میان این دو انگاره هیچگاه پایان نمی‌یابد. سال‌هاست که جغرافی‌دانان این موضوع را مورد بحث و گفت‌وگو قرار داده‌اند (برای نمونه Passi and Newman که در این مقاله یاد شده‌اند). تازگی این استدلال چه بسا در گسترش

دیدگاه‌هایی دیده شود که ژان گاتمن در دهه ۱۹۶۰ درباره ضروری بودن دو نیروی شکل‌دهنده به فضاهاى فرهنگى و سياسى بشر مطرح ساخت؛ اين دو عبارتند از آيکونوگرافى *Iconography* و سیرکولاسیون *Circulation*. اين مقاله استدلال مى‌کند همچنان‌که دو جهان فضاى حقيقى و مجازى مى‌توانند هريك به خودى خود عمل کنند، نيازى نيست آنها را به نحو جاودانه‌اى در تضاد بدانيم، درحالى‌که در پيوستگى و ارتباط با هم بهتر مى‌توانند نگرش فلسفى انسان به فضاى سياسى و فرهنگى را غنى سازند.

از نظر روش‌شناسى، لازم است يادآورى شود که اين مقاله بحثى درباره اندیشه‌ها و مفاهيم مرتبط با واقعيت و فضا در برابر حقيقت مجازى، يعنى فضاى ساير را شامل مى‌شود و مطالعه‌اى تجربى و کامل درباره کارکردهاى مرز نيست. از اين رو، در اين مقاله هيچ‌گونه نتايج بديهي مورد بررسى قرار نمى‌گيرد زيرا مقاله جويابى طرح داده‌هاى تجربى نوين نيست.

### مرز در برابر سامان

جغرافى دانان سياسى به شيوه‌هاى گوناگون اصطلاح مرز را به عنوان خطى در فضا براى آشکار کردن حدود نهايى کشورهاى ملت پايه مدرن و يا خطى در فضا براى نشان دادن محدوديت‌هاى نهايى سرزمين توصيف مى‌کنند (Taylor, 1989; Mojtabeh-Zadeh, 2005). يک رهيافت چندرشته‌اى جديدتر بر مفهوم سامان تأکيد مى‌کند که؛ اين اصطلاح مضمون اجتماعى بيشترى از مفهوم مرز را مطرح مى‌سازد. افزون بر اين، مفهوم سامان به روش‌هاى مختلفى خود را آشکار مى‌سازد و کارکردها و نقش‌هاى اجتماعى بسيار متنوعى دارد. اين بدان معناست که مرز پديده است از نظر اجتماعى ساختاريافته که بين جامعه داخلى - مردم يک سرزمين خاص - و آنان که در ورآى محدوده‌هاى جغرافيايى آن قرار مى‌گيرند تمايز قائل مى‌شود؛ امرى که اغلب به [بروز] دوگانگى بين «ما» (جامعه ما) و «آنها» (جامعه آنها) مى‌انجامد. مردمى که درون فضاهاى مشخص شده‌اى زندگى مى‌کنند چه بسا به گونه‌اى جمعى نمايانگر نوعى ملت باشند و نتيجتاً در ارتباط با موجوديت سرزمينى که در آن زندگى مى‌کنند، شناخته مى‌شوند. به ديگر سخن، درحالى‌که مرز صرفاً خطى در فضاست کهکشورى را از

کشور دیگر جدا می‌کند، اصطلاح سامان معمولاً به حاشیه هویتی در اطراف نوار پیرامونی سرزمین اشاره دارد و معمولاً در کنار واژه «ناحیه» استفاده می‌شود (Mojtahed-Zadeh, 2011). در این چهارچوب است که عبارت ناحیه سامانی اغلب برای توصیف مناطق نزدیک به حاشیه سرزمینی، به عنوان محتوای سرزمیندارنده هویت متمایز از دیگران، به کار می‌رود. هنک ون هوتوم (Henk Van Houtum, 2005: 672) نیز، با تفاوت قائل شدن میان این دو مفهوم، می‌نویسد یک مرز خطی سرزمینی است، حال آنکه سامان جایی است که بر آن و از طریق آن تفاوت‌های اجتماعی - مکانی مورد مراد قرار می‌گیرند. این نکته قابل توجه است که آنچه برخی، در پرتو تحولات اخیر در فناوری اطلاعات، به عنوان «فرسایش کارکرد مرز» می‌بینند؛ از نظر این نگارنده، جنبه‌ای نوین دارد و گونه‌ای از تکامل یافتن کارکرد مرز در قیاس مفهوم سامان می‌باشد.

در جهانی که از نظر ارتباطی بر مبنای عقلانیت سرزمینی توسعه یافته است، هیچگاه مدنظر نبوده است که سامان به عنوان مانعی برای جلوگیری از ارتباطات، به ویژه در دوران انقلاب اطلاع رسانی، عمل کند. به دیگر سخن، واقعیت آن است که مرز از آغاز به عنوان جلوهدهنده اقتدار حکومت ایجاد شد تا حرکت درون ساختار کشوری را تنظیم کند؛

نظامی که به گونه‌ای اجتناب‌ناپذیر میان ملت‌ها تقسیم شده است. این نکته نیز قابل توجه است که نفوذپذیری مرزها، از زمان آغاز آنها در نظام کشوری ایران باستان، از مسائل مورد توجه بوده است. فردوسی (وفات ۱۰۲۰ میلادی) در اثر حماسی خود، شاهنامه، بیان می‌کند که بهرام چهارم، [پادشاه] فاتح ساسانی (۴۳۸-۴۲۰ میلادی)، فرمان بنای ستون‌هایی را صادر کرد که مرز میان ایران و توران (ترکان آسیای مرکزی) را مشخص می‌کرد، همانجا که پانزده قرن جلوتر دیوار باستان منسوب به اسکندر بزرگ، با همان هدف بر پا شده بود. افزون بر این، پادشاه ساسانی مقرر کرد که رودخانه آمودریا (جیحون)، مرز رودخانه‌ای میان دو طرف را تشکیل دهد. فردوسی در شرح این تحولات جغرافیای سیاسی می‌گوید:

برآورد میلی زسنگ و زگچ که کس را از ایران و ترک و خلیج  
 نبودی گزر جز به فرمان شاه همو کرد جبجون میانجی براه

آنچه در این شرح تحولات اهمیت دارد، ایجاد خطی مرزی در جهان باستان با

هدف جدا کردن «مای» ایرانی از «آنها» ترک است تا رفت و آمد میان دو کشور را به نظم در آورد. افزون بر آن، پادشاه دانا، این خط جدا کننده را برای برخی از مردم نفوذپذیر ساخت. وی به آنانکه مجوز شاهانه، که شاید یکی از اولین انواع گذرنامه باشد، در دست داشته باشند، اجازه داد تا به آن سوی ستون‌های مرزی بروند.

### پایان جغرافیا و رفتن به ورای سامان

از سوی دیگر، به نظر می‌رسد که مفهوم سامان، در جهانی که گفته می‌شود پیوسته در حال کوچک شدن است، در قیاس زمان واقعی می‌تواند نمایانگر فضای مجازی باشد؛ و این رویداد، بیش از هر چیزی حاصل گسترش فناوری اطلاعات و ارتباطات الکترونیک و فرا رسیدن عصر زندگی دیجیتال است؛ عصری که از واقعیت مجازی حکایت دارد. این امر طبیعتاً یاد آور شباهتی است که با پیش‌بینی مارکس در مورد «نابودی فضا» همخوانی دارد. کارل مارکس به هنگام نوشتن گراند ریس در ۶۱-۱۸۵۷، پیش‌بینی کرد که چگونه تناقض‌های سرمایه می‌تواند «نابودی فضا را با گذر زمان» پیش ببرد. (Grundrisse, 501-550) اما سفسطه این استدلال را می‌توان در این واقعیت یافت که زمان صرفاً ابزاری برای اندازه‌گیری حرکت فضا است و در نتیجه نمی‌تواند خود را نابود کند. امروزه آمیزه‌ای از فناوری اطلاعات و اقتصاد جهانی شده بازار آزاد و نیز پیشرفت پیروزمندانه وسایل فضای مجازی، همراه با حرکت آزاد و فزونی سرمایه، همچنان‌که دیوید نیومن (Newman, 2000) یادآور می‌شود، بیش از این دیگر مفهوم «سامان» ممکن است چندان مغایر با مفهوم «مانع» بر سر ارتباطات به گمان نیاید. با این حال جهش به سوی یک نتیجه‌گیری گمراه کننده در اینکه بشریت وارد عصر جهان بدون سامان شده است، به نظر اشتباه گرفتن مفهوم سامان border با آن‌گونه از مرز می‌رسد که همچون مانع barrier عمل می‌کند. وگرنه، نفوذپذیری ماهیت سامان با نفوذناپذیری موانع، انطباقی پیدا نمی‌کند. ایده جهان بدون مرز ابهامی در این واقعیت به وجود می‌آورد که سامان در حال ناپدید شدن نیستند، بلکه جنبه‌های مرزیش در برخی موارد و در برخی جای‌ها در حال فرسایش است، و خود این وضع، در پارادوکسی جالب توجه به درک جغرافیایی واقعیت مجازی کمک می‌کند.

افسون جذاب جهش رو به جلو فناوری اطلاع رسانی در دهه‌های اخیر باعث شد

برخی تا آنجا پیش بروند که پایان کشور یا حکومت ملت پایه را اعلام کنند، درست همانند اینکه فرانسیس فوکویاما *پایان تاریخ* را در دهه ۱۹۹۰ اعلام کرد ( Fukuyama, 1992).

برخی دیگر حتی از این هم جلوتر رفته، معانی واقعی مرز جغرافیایی، آن گونه که با فضای انسانی مرتبط است، را با ایده‌های مربوط به موانع موجود در جنبه‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی زندگی انسانی اشتباه گرفتند. اخیراً (فوریه ۲۰۱۱) در شعاری که از سوی شبکه تلویزیونی سی ان ان = CNN تبلیغ می‌شد، افرادی با زمینه‌های نژادی و ملی گوناگون بینندگان را به «رفتن به ورای مرزها» دعوت می‌کردند. روشن است که منظور آنها تشویق بینندگانشان به گذر از موانع انسانی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و جغرافیایی بوده است، اما این مفهوم را به گونه‌ای سردرگم بیان می‌کردند. CNN توضیح می‌دهد که مبارزه آنان در انتشار ایده «رفتن به ورای مرز» در سال ۲۰۰۹ به موازات پروژه از میان برداشتن دیوار برلن،<sup>۱</sup> آغاز شد: برنامه‌ای که بیستمین سالگرد سقوط دیوار برلن را نشان می‌داد. همین داستان نشان دهنده تعریف نارسای مفهوم سامان به عنوان یک مانع فیزیکی است، نه یک خط ارتباطی جداکننده فرهنگی.

دیوار برلین، به عنوان خط تمایز مکانی میان دو جهان کمونیستی و سرمایه‌داری، از جهتی خاص به عنوان مانعی در برابر حرکت آزاد کالاها و ایده‌ها ایجاد شده بود، ولی کار آن دیوار، درعین حال، نظم دادن به حرکت مردم بود از سویی به سوی دیگر آن سامان، چنانکه دروازه براندونبرگ Brandenburg Gate جلوه‌گاه عبور پذیری دیوار برلن بود. در معنای پیشین، دیوار برلین به همان اندازه می‌توانست مانع حرکت مردم باشد که دیوار بزرگ چین یا دیوار هدریان<sup>۲</sup> بودند. در اندیشیدن به چنین تفاوت‌های مفهومی ظریف است که این واقعیت نیز به ذهن انسان متبادر می‌شود که حتی سی ان ان CNN هم نمی‌تواند بینندگان بین‌المللی خود را به «رفتن به ورای» مرز و سامان ایالات متحده برای دیدار از اداره مرکزیش در واشنگتن دعوت کند، بدون آنکه نخست روایت مناسب را از مسئولین مرزی ایالات متحده دریافت نمایند.

واقعیت گریزناپذیر در اینجا به نظر می‌رسد این باشد که برخی اندیشمندان، به

1. Berlin Wall Tape Art Project
2. Hadrian Wall

جای استقبال از فرا رسیدن عصر واقعیت مجازی به عنوان پدیده‌ای نو در تشویق جهانی اندیشی جغرافیایی، جویای وضعیت‌ها هستند که در آن واقعیت مجازی جایگزین واقعیت حقیقی می‌شود. از آنجا که واقعیت مجازی در حقیقت می‌تواند واقعیتی باشد به اتکای داشته‌های خود، اهمیت وجودیش مورد اغراق فراوان قرار گرفته است. پرسش اصلی در اینجا این است که چه چیزی می‌تواند مانع از عمل کردن واقعیت مجازی در کنار ساختارهای جغرافیایی تر شود.

اینکه بگوییم پدیده‌های خاصی از منظر ویژگی‌ها و کارکردها در حال تغییر هستند به معنای اشاره به پایان این پدیده‌ها نیست. با این حال، این نکته درست است که انسان به پیگیری ایده‌های استقلال تمایل داشته و همواره در برابر به اصطلاح «تقسیم فضا» در جهت از میان برداشتن موانع حرکت مبارزه می‌کند. از نظر پرولکیس، آزادی بیشتر حرکت، منافع اقتصادی و فرهنگی بیشتری به بار می‌آورد، حتی اگر برخی گروه‌ها به نحو نابرابری سود ببرند (بدون تاریخ, Prevelakis). حرکت به سمت تکه‌تکه کردن سطح زمین به صورت کشورهای ملت پایه، در عین حال همچنین به حرکتی برای متحد کردن این فضاها در کشورهای خواهد انجامید. ژان گاتمن این گرایش را در دهه ۱۹۵۰ تئوریزه کرد: هنگامی که وی جهانی شدن اندیشه‌ها را پیش‌بینی کرد؛ امری که انسان را، در اوج احساس استقلالش که ناشی از چندپارچگی فضا است، به سوی متحد کردن فضای سیاسی پیش می‌برد، و اصطلاحات «آیکونوگرافی» و «سیرکولاسیون» را برای توصیف این دو گرایش متناقض وضع کرد.

در حالی که محرک انسان، حس ویژه هویت مستقل او از دیگران است، امید وی به ارتباط و ایجاد رابطه با دیگران نیز یک ویژگی درونزاد می‌باشد. ژان گاتمن برای این دو نیروی متناقض‌نما، دو اصطلاح پیکرنگاری و تجمیع را وضع کرد. ایجاد اماکن مستقل، نشان دهنده حس انسانی نیرومند هویت مستقل است، در حالی که ایجاد ارتباطات میان اماکنی با تفاوت‌های بالقوه، موضوعی بوده که همواره ذهن انسان را به خود مشغول داشته است. وی به گونه‌ای معنایی دریافته است که او زمانی «او» است که بتواند خود را با بخشی از فضا تعریف کند که از فضای دیگران جدا بوده و در درون آن، احساس تعلق خود را گسترش داده باشد، در حالی که از روی تجربه دریافته است که هرچه حرکت بیشتر باشد حتی اگر برخی افراد و گروه‌ها زیان ببینند، منافع اقتصادی

و فرهنگی بیشتری به دست خواهد آمد.

موفقیت این نیرو نیز، با برانداختن هرگونه مانعی در برابر حرکت همراه است: مرزها باید ناپدید شوند و جهان مسکون باید به حوزه اقتصادی متحدی تبدیل شود. عمومیت بخشیدن به سیرکولاسیون، اگر روزی تحقق یابد، به الغای تدریجی عدم تجانس خواهد انجامید. بشریت - حداقل در ارتباط با شرایط اقتصادی و اجتماعی - در فضای جغرافیایی یکپارچه خواهد زیست. چنین همانندسازی، آنچه را که ژان گاتمن «بی‌عدالتی جغرافیایی» نامید، و همراه با آن عوامل نزاع و جنگ را، از بین خواهد برد. در نتیجه تاریخ «به پایان خواهد رسید» و جغرافیا (به عنوان مطالعه چهره‌متنوع زمین) تقریباً از بین می‌رود. بنابراین، ایده یگانه‌سازی فضای انسانی، نمی‌تواند جامه عمل به خود پوشاند. با این حال گاتمن با بکارگیری عبارت «جهانی شدن» اقتصاد و ارتباطات، در دهه ۱۹۶۰ به جهانی اشاره دارد در حال دگرگونی شتابان، که راه‌های نوینی برای یگانه‌سازی در جامعه انسانی می‌گشاید.

در حرکت‌های امروزمین به سوی همگرایی منطقه‌ای و یا حتی قاره‌ای و شکل‌گیری هویت‌های بلوکی، که همزمان با جهانی شدن اقتصاد بازار و پیشرفت پیروزمندانه اندیشه فضای مجازی صورت می‌گیرد، نقشه سیاسی جهان، همچنان که آنسی پسی (Passi, 2005) یادآور می‌شود، دگرگونی‌های برجسته‌ای به خود دیده است؛ بسیاری از مرزها برای مردم، کالاها، سرمایه و غیره نفوذپذیرتر شدند، درحالی‌که فناوری اطلاعات به انحای مختلف مرز را به رسمیت نمی‌شناسد. این تحول شتابان در کارویژه‌های مرزها برخی اندیشمندان متخصص اقتصاد و علوم ارتباطات را تشویق کرد تا با بهره‌گیری از تعبیری چون «جهان بدون مرز» و «سرزمین‌زدایی»، مدعی فرا آمدن جهان جغرافیایی متحدشوند. دیوید نیومن (Newman 2006) در مقابل، استدلال می‌کند که به رغم این روندها، فعالیت‌های انسانی همچنان در درون سرزمین‌های کاملاً مشخص شده‌ای انجام می‌شود. فراتر، وی مطرح می‌کند که اشاره به «جهان بدون مرز»، مشخصاً یک مفهوم اروپای غربی است و از جایی سرچشمه گرفت که تضعیف مرزها، فعالانه ترویج می‌شود. این روند در هیچ جایی جذابیت نداشته است. برای نمونه، در دوره پس از ۱۱ سپتامبر، مرزها در بسیاری از جاها در حال تقویت شدن هستند. بدین ترتیب، ما شاهد حرکت رو به رشدی به سوی بازسرزمینی‌شدن هستیم.

در واقع به نظر می‌رسد کاهش دادن کنترل‌های مرزی و رفع موانع اقتصادی در درون اتحادیه اروپا، که وحدت پولی و ایجاد منطقه یورو را در سال ۲۰۰۲ در پی داشت، یکی از منابع اصلی هیجان‌آفرینی در استقبال از ایده‌هایی چون جهان بدون مرز و سرزمین‌زدایی بوده است. اما یک جغرافی‌دان به سختی می‌تواند از این واقعیت چشم‌پوشد که به رغم کاهش موانع اقتصادی در منطقه شینگن Schengen در اتحادیه اروپا، مرزهای حقوقی و فرهنگی اتحادیه، قدرتمندانه در جای خود باقی مانده و در واقع مرزها میان منطقه شینگن و بقیه اتحادیه اروپا و نیز میان آن اتحادیه و همسایگانش مستحکم‌تر شده است.

### سامان نمایانگر وجوب استقلال است

فرا آمدن ایده واقعیت مجازی بُعدی تازه و بسیار جالبی از تبادل نظر میان جغرافیادانان سیاسی و دیگر علمای علوم اجتماعی را پیش کشیده است. اما «مجاز» قصد آن را ندارد که جای "واقعیت" را بگیرد؛ زیرا تا زمانی که انسان به استقلال و هویت، از جمله هویت قومی - سرزمینی خویش اهمیت دهد، مرز و ملیت قدرت خود را حفظ خواهند کرد.

گاتمن، فرایندی را که به تقسیم فضا و ایجاد کشورهای ملت پایه می‌انجامد، آیکونوگرافی توصیف می‌کند که بنا بر گفته وی، به گونه نوعی «چسب» عمل می‌کند؛ چسبی که افراد را برای شکل دادن به جوامع سیاسی، که هریک فضای خود را دارند، به هم پیوند می‌دهد. (Gottmann, 1964) گاتمن، که به گفته همتایانش، همچون دبلیو. ای. داگلاس جکسون (Douglas Jackson, 1958) جغرافیای سیاسی مدرن را بنیاد گذارد و ژئوپلیتیک را، پس از مرگ تقزیبیش، به جریان اصلی علوم اجتماعی بازگرداند. وی در نوبتی بیان داشته است:

یک منطقه برای آنکه از مناطق اطرافش متمایز شود، به بیش از یک کوه یا یک دره، یک زبان خاص و یا برخی مهارت‌های ویژه نیاز دارد؛ اساساً او نیازمند باوری قوی مبتنی بر عقیده‌ای دینی، نوعی دیدگاه اجتماعی، یا گونه‌ای از خاطرات سیاسی، و اغلب آمیزه‌ای از هر سه آنها می‌باشد....

سرسخت‌ترین واقعیت‌ها، معنوی هستند و نه مربوط به جهان مادی.... و درحالی‌که تاریخ به ما نشان می‌دهد که واقعیت‌های معنوی چقدر سرسخت هستند، جغرافیا نشان می‌دهد که اصلی‌ترین تقسیم‌های مشاهده شده در فضای در دسترس انسان؛ تقسیم‌های موجود در پستی و بلندی‌ها و یا در زندگی گیاهی نیستند، بلکه تقسیم‌هایی هستند که در اذهان مردم وجود دارند. (Gottmann, 1964)

عنصر بنیادین چهارچوب نظری ژان گاتمن، مفهوم فضای جغرافیایی تقسیم و دسته‌بندی شده انسان است که چند پارچه و درعین حال محدود شده است. این فضا محدود است زیرا انسان نمی‌تواند به ورای ظرفیت فنی خود برود. با این حال، همچنان‌که ظرفیت فنی انسان توسعه می‌یابد، در این معنا، فضای جغرافیایی با آنها رشد می‌کند. مفهوم فضای جغرافیایی با مفهوم فضای سیاسی پیوند خورده است: هر دو به شدت پیچیده و ترکیبی هستند. افزون بر این، تمامی جنبه‌های زندگی انسانی، از نظر فیزیکی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی، نظامی و دیپلماتیک، در آنها ادغام شده است. فضای جغرافیایی به سرزمین‌هایی بخشیده شده که از سوی گروه‌های متفاوتی اشغال، ساماندهی و تحت سلطه قرار گرفته‌اند؛ گروه‌هایی که هر یک به جامعه سیاسی خویش شکل می‌دهند. تقسیم‌بندی فضای جغرافیایی واقعیتی بنیادین در جهان ماست. این مفهوم، هم جغرافیایی و هم سیاسی است. نوع تقسیم‌بندی، محدودیت‌های شیوه‌های حکمرانی متعدد را تعیین می‌کند. دگرگون کردن آن، نتایجی را به بار می‌آورد که پیامدهای سیاسی گسترده‌ای در بر دارند: اکثریت‌ها تبدیل به اقلیت می‌شوند و بالعکس، موازنه قدرت منطقه‌ای تغییر می‌یابد و غیره. به همین دلیل خون زیادی به نام سرزمین ریخته شده است.

## دستاورد

فضای سیاسی پاره‌پاره شده از نظر سرزمینی، واقعیت جغرافیایی بنیادین انسانی را شکل می‌دهد؛ واقعیتی که از نظر تجربی به دست آمده و هیچ ایده‌ای درباره واقعیت مجازی نمی‌تواند جایگزین آن شود. وقتی گاتمن می‌گوید «متفاوت بودن از دیگران و سربلند

بودن به مضامین خاص خود، یک ویژگی درونزاد انسانی است» می‌خواهد به ما بگوید که تا زمانی که انسان به هویت ویژه خویش، مستقل از هویت همه دیگران، اهمیت دهد، مرزها ناپدید نخواهند شد. به نظر می‌رسد جوامع نیازمند خطی در فضا خواهند بود که ما آن را مرز یا سامان می‌نامیم تا آنها را از همسایگان‌شان جدا کند. بنابراین مرز، برای انسان یک ذهنیت دایمی است که توسط هیچ‌گونه ایده‌ای از واقعیت مجازی به شکل تصویری همچون جهان بدون مرز، دهکده جهانی و یا سرزمین‌زدایی از زندگی سیاسی انسان، نابود شود تا به ورای قید و بندهای واقعیت حقیقی گام نهد. به دیگر سخن، زیاده‌روی انسان در بحث «واقعیت مجازی»، می‌باید به جای اشاره دادن در مورد پایان جغرافیا، افق‌های واقعیت حقیقی را گسترش دهد. ❖

### References:

CNN's go beyond border; <http://theinspirationroom.com/daily/2010/cnn-go-beyond-borders-in-berlin/>

Douglas Jackson, W. A. (1958) , *Whither Political Geography?* Annals Association of American geographers, XLVIII, No. 2, pp. 178-183.

Ferdosi, Hakim Abul-Qassem, *Shahnameh*, Original text, published by Javidan publication 1364 (1985) , 4th print, Vol. III, Tehran.

Fukuyama, Francis (1992): *The End of History and Last Man*. The Free Press.

Glassner, M. I. & de Blij, H. J. (1989) , *Systematic Political Geography*, John Willy and Sons, New York

Gottmann, Jean (1964) , *Geography and international relations*, in W. A. D Jackson "Political and geographic Relationships", Princeton Hall Inc. , Englewood-Clifs, N. J.

Houtum, Henk Van (2005) , *Geopolitics of Borders and Boundaries*, In Geopolitics, Vol. 10, No. 4.

Kristof L. D. , (1959): *The nature of frontiers and boundaries*. Ann. Association of American Geographers, 49: 269–282.

Marx, Karl, *The Grundrisse 1857-61*, Economic Manuscript, first published in Moscow 1939-41, pp. 501-550.

Mojtahed-Zadeh, Pirouz (1381 = 2000) , *Joghrafiay-e Siasi VA Siasat-e Joghrafiyai = Political Geography and Geopolitics*, SAMT text books.

- ----- (2002): *Joghrafiay-e Siasi VA siasat-e joghrafiyai = Political Geography and Geopolitics*, SAMT official publishers of text books, Tehran.

----- (2005) , *Boundary' in ancient Persian tradition of statehood*, Geojournal, No. 62, pp. 51-58: and erratum, in Geojournal, 2006, Vo. 66, No. 4.

----- (2009) , *Border and territorial identity in ancient Iran*, Geopolitics Quarterly, Vol. 5, No 3, Winter.

----- (2011) , Border and territorial identity: Persian identity makes Iran an empire of the mind, in Doris Wastl-Walter (ed.) , *The Ashgate Research Companion to Border Studies*, UK, USA 2011, pp. 395-413.

Murphy, Alexander B. , 2003: *Dominant Territorial Ideologies in the Modern State System: Implications for Unity within and beyond the Islamic World*, Paper presented to the 2nd International Congress of the Geographers of the Islamic World, Tehran, 16 & 17 September.

Newman, David, 2000: 'Boundary, Territory, and Postmodernism'.

Newman, David, 2006: 'The Resilience of Territorial Conflict in an Era of Globalization, In M. Kahler & B. Walter, (eds) , *Territoriality and Conflict in an Era of Globalization*. Cambridge University Press.

Passi, Anssi (2005) , *Generations and the 'development' of border studies*, Geopolitics, Vol. 10, No. 4, pp. 663-671. And, *Border Studies on the move* (review article) , Geopolitics, Vol. 10, No. 4.

Prevelakis, George, (undated) , *Jean Gottmann's relevance in today's world*, Sorbonne University (Paris 1) , Georges.Prevelakis@univ-paris1.fr

Taylor, Peter J. , 1989: *Political Geography*, 2nd edition, Longman Scientific & Technical, London.